



تدوین حدیث (2) کتابت

نویسنده: مهدوی راد، محمد علی

علوم قرآن و حدیث :: علوم حدیث :: زمستان 1375 - شماره 2

از 7 تا 38

آدرس ثابت : <http://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1178>

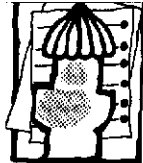
دانلود شده توسط : map dez

تاریخ دانلود : 1393/07/26 14:34:58

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه **قوانین و مقررات** استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور



تدوین حدیث (۲)

کتابت

محمدعلی مهدوی راد

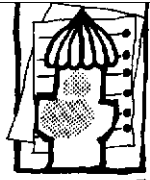
در شماره پیشین، «حدیث»، «اثر»، «سنت» و «خبر» را از نگاه فرهنگ نویسندگان و عالمان حدیث، بررسی کردیم. اینک، در بررسی چگونگی تدوین حدیث و نشر آن، سخن را با چگونگی کتابت آن در عصر رسول الله (ص)، ادامه می‌دهیم.

کتابت حدیث

حدیث و سنت پیامبر، چگونه به دست نسلهای واپسین رسیده است؟ و پیامبر در ثبت و ضبط این مجموعه چه موضعی داشته است؟ در آن روزگاران و در حیات پربرکت رسول الله (ص)، صحابیانی با این گنجینه گرانقدر چگونه برخورد می‌کردند؟ ... اینها و جز اینها، پرسشهایی است که درباره بخشی از تاریخ حدیث و نشر و تدوین آن مطرح است. اینک بنگریم به این سؤاها چگونه پاسخ داده شده است.

عالمان و محدثان عامه بر این باورند که حدیث تا پایان قرن اول هجری، تدوین نشده است. برخی نیز فراتر از آن را پنداشته‌اند. سیوطی می‌گوید:

«تدوین حدیث، به سال ۱۰۰ هجری و به امر عمر بن عبدالعزیز آغاز شد».^۱



کسان دیگر نیز این سخن را گفته‌اند و آغاز تدوین را به او نسبت داده‌اند؛ اما در اینکه عمر بن عبدالعزیز چگونه تدوین حدیث را آغاز کرد و آن را به چه کسی و یا کسانی و انهاد، همدستان نیستند. سیوطی و برخی دیگر گفته‌اند که وی آن را به صورت اعلام عمومی به همگان رساند^۲؛ اما در برخی گزارشها آمده است که او به عالمان مدینه نوشت که احادیث پیامبر را بنویسند و از تباهی و نابودی آنها جلوگیری کنند.^۳

بخاری نقل کرده است که عمر بن عبدالعزیز نامه‌ای به ابوبکر بن حزم^۴ نگاشت، و وی را بدین کار گماشت و بدو تاکید کرد تا علم را بگستراند، و مجالسی برای تعلیم آن به پا دارد و در مساجد، تعلیم احادیث را به مذاکره بگذارد، و وی بر این کار همت گمارد و احادیث را در کتابی جمع کرد.^۵

در برخی از نصوص تاریخی آمده است که وی این کار را به «کثیر بن مرّة»^۶ و انهاد و در برخی دیگر آمده است که او محمد بن شهاب زهری را به تدوین حدیث گمارد^۷ و نگاشته‌های زهری را به اقالیم اسلامی گسیل داشت. زهری این مطلب را می‌گفت و بدان می‌بالید که حدیث را پیشتر از او کسی تدوین نکرده است.^۸

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

۲. تدریب الراوی: ۴۱/۱؛ الرسالة المستطرفة: ۴

۳. تقييد العلم: ۱۰۶

۴. ابوبکر بن حزم خزرجی مدنی، امیر مدینه و از قاضیان آن دیار بود. او را به کثرت عبادت و تهجد ستوده‌اند. (الجرح والتعديل: ۳۳۷/۹؛ تهذيب الكمال: ۱۵۸/۶؛ سير اعلام النبلاء: ۳۱۳/۵؛ تاريخ الاسلام: ۲۲۲/۵)

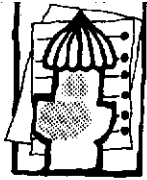
۵. تقييد العلم: ۱۰۵؛ صحيح البخاری: ۳۶/۱ (باب كيف يقبض العلم)؛ الطبقات الكبرى: ۴۸۰/۸

ادب الاملاء والاستملاء: ۴۴؛ ارشاد الساری: ۶/۱؛ تدوین السنة الشريفة: ۱۶

۶. کثیر بن مرّة حَضْرِي از محدثان و فقیهان «حمص» است که گویند هفتاد بدری را در آن دیار ملاقات کرده است. (تاريخ البخاری: ۲۰۸/۷؛ الجرح والتعديل: ۱۵۷/۲؛ اسد الغابة: ۲۳۳/۴؛ سير اعلام النبلاء: ۴۶/۴)

۷. الطبقات الكبرى: ۴۴۷/۷؛ جامع بيان العلم: ۷۶/۱

۸. تهذيب التهذيب: ۴۴۹/۹؛ الرسالة المستطرفة: ۴



عالمان و محدثان عامه بر پیش‌آهنگی زهری در تدوین حدیث تأکید کرده‌اند، و این مطلب در میان آثار آنان از شهرت بسیاری برخوردار است.^۹

عمر بن عبدالعزیز به سال ۱۰۱ هجری در گذشته است؛ از این روی، بر فرض اینکه وی فرمان تدوین حدیث را در آخرین سال زندگی اش صادر کرده باشد، سال ۱۰۱ هجری، بر پندار کسانی که بر این باورند، آغاز تدوین حدیث خواهد بود. اما برخی دیگر از گزارشها نشانگر این هستند که وی، فرمان تدوین را ابلاغ کرد، اما بر اجرایش توفیق نیافت. بدین سان، کسانی آغاز تدوین حدیث را به دورتر از این تاریخ رسانده‌اند. برخی آغاز تدوین حدیث را به امر هشام بن عبدالملک و به همت محمد بن شهاب زهری به سال ۱۲۴ هجری رسانده‌اند؛ اگرچه از تاریخهای ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۱۰، ۱۲۱ و... نیز یاد شده است.^{۱۰}

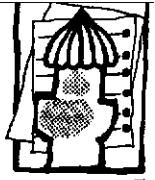
اکنون باید اندکی از سر تأمل به این پاسخها نگریست که آیا به واقع چنین بوده است؟ آیا اسلام - دین فرهنگ و تمدن - و پیامبر مبلغ علم و فرهنگ، بر این امر تأکید نکردند، و بدان حساسیت نورزیدند؟

آیا یک قرن ننگاشتن و ضبط و ثبت نکردن و جلوگیری نمودن از هرگونه ثبت و

۹. تاریخ التراث العربی: ۱-۲۲۱/۱؛ مختصر تاریخ دمشق: ۲۳/۲۳۴ و نیز بنگرید به: «الامام الزهری و اثره فی السنة، حارث سلیمان الضاری: ۲۹۵ به بعد».

۱۰. برخی آورده‌اند که حدیث تا پس از مرگ حسن بصری (م ۱۱۰هـ)، نوشته نشد (الرسالة المستطرفة: ۸۰؛ دلائل التوثیق المبکر: ۲۳۵)؛ ذهبی در موردی نوشته است که تدوین حدیث و فقه، به سال ۱۴۳ آغاز شد (تاریخ الاسلام، حوادث ۱۴۱ تا ۱۶۰: ۱۲) و در موردی دیگر، از وی نقل شده است که بر سال ۱۳۲ تصریح کرده است (تاسیس الشیعة: ۲۷۹). ابوحاتم رازی می‌گوید او کین کسی که حدیث را تدوین کرده است، ابن جریر (م ۱۵۰هـ) است (الجرح والتعديل: ۱۸۴/۱؛ تاریخ بغداد: ۴۰۰/۱۰).

و... به هر حال، آنچه همه این دیدگاهها در آن همداستان‌اند، عدم نگارش حدیث در قرن اول هجری است. البته پس از این خواهیم آورد که پژوهشیان معاصر اهل سنت، به نقد این دیدگاهها پرداخته و این مطلب را که حدیث، تا قرن دوم نگاشته نشد، توجیه کرده‌اند.



تدوین، حرکتی در جهت تباهی و ضایع شدن حدیث و بخش عظیمی از میراث فرهنگی نبود؟

برخی مستشرقان و کسانی از نویسندگانی که از آبخور آنان بهره می گیرند، با تأکید بر این دیدگاه (عدم تدوین حدیث در قرن اول) و مسایل دیگر، یکسر به انکار و نفی حدیث و سنت پرداخته اند. اکنون باید ببینیم واقعیت چیست؟

کتابت و فرهنگ

بی گمان، کتابت، در گسترش دانش و جاودانه سازی ابعاد فرهنگ، نقش شگرفی دارد. نگارش و ثبت و ضبط، همواره نشانه‌ی والایی و بالایی تمدن‌ها بوده و از مظاهر گران ارج تمدن و دانش به شمار می رفته است.

کتابت، همواره مهمترین وسیله‌ی ثبت افکار، آگاهیها و انتقال معارف و اخبار بوده است.^{۱۱}

دکتر نورالدین عتر می نویسد:

کتابت، یکی از مهمترین وسایل حفظ معلومات و انتقال آن به نسل‌ها بوده است. یکی از عوامل مهم حفظ حدیث نیز - با همه گفتگوهایی که در چگونگی آن هست - کتابت بوده است.^{۱۲}

محقق دیگری نوشته است:

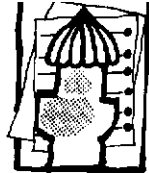
خط و نگارش، یکی از نمودهای تمدن و نشانه‌ای از آثار اجتماع و فرهنگ است؛ این است که همواره اُمتهای متمدن و فرهنگ دوست، بدان همت می ورزیده اند.^{۱۳}

و به تعبیر پژوهشگری دیگر:

۱۱. رسم المصحف، دراسة لغویة تاریخیة: ۷

۱۲. منهج النقد فی علوم الحدیث: ۳۹

۱۳. الحدیث والمحدثون: ۱۱۹



بی گمان، کتابت، اگر نگوییم مهمترین عامل، قطعاً از مهمترین عوامل حفظ و حراست از حدیث بوده است.^{۱۴}

نگاهی گذرا به تمدنهای گونه‌گون، نشانگر آن است که جامعه‌های متمدن، به کتابت و نگارش ارج می‌نهادند و انسان هماره آن را وسیله‌ای برای گسترش و انتقال فرهنگها و ثبت و ضبط حوادث تلقی کرده و از آن بهره‌جسته است. قرآن کریم و سنت قویم نبوی، این عرف عقلا و شیوه‌پسندیده انسانها را ارج نهاده و بر آن تاکید ورزیده است.^{۱۵}

قرآن و کتابت

گفتیم قرآن، این پیام الهی که در جهت هدایت انسان و برکشیدن او به قلّه کمال است، با «تعلیم» و «قرائت» و «قلم» آغاز شد و بدین سان جایگاه بلند دانش و اهمیت کتابت در این مکتب با او کین بخش پیام بلند رسول الله (ص) اعلام گردید.

خداوند بزرگ در جهت عظمت بخشیدن به «قلم»، بدان سوگند یاد می‌کند^{۱۶}، و آن را نعمتی بزرگ شمرده، خود را بدان می‌شناساند و می‌فرماید:

إِقرأ باسم ربك الذي خلق، ... إقرأ وربك الاكرم الذي علم بالقلم.^{۱۷}

خطیب بغدادی می‌گوید:

خداوند مؤمنان را به کتابت فرمان داده و آنان را به این مهم مؤدب ساخته و

فرموده است: ولاتساموا ان تکتبوه صغيراً او كبيراً الى اجله، ذلكم انسط عند الله

واقوم للشهادة وادنى الا ترتابوا.^{۱۸}

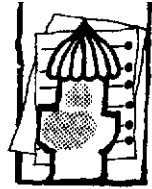
۱۴ . توثیق السنّة: ۴۳

۱۵ . تقييد العلم: ۱۱۷-۱۴۶، باب فضل الكتب وما قيل فيها؛ و نیز بنگرید به: لمحات من تاريخ الكتاب والمكتبات، عبداللطيف الصوفي، الفصل الاول، تاريخ الكتاب؛ رسم المصحف، الفصل اول، الكتابة العربية.

۱۶ . سورة قلم: ۱

۱۷ . سورة علق: ۴ و نیز بنگرید «ادب الدنيا والدين»: ۶۸.

۱۸ . سورة بقره: ۲۸۲؛ تقييد العلم: ۷۱



و از نوشتنِ مدّتِ دینِ خود، چه کوچک و چه بزرگ ملول مشوید؛ این روش نزد خدا عادلانه تر است و شهادت را استواردارنده تر و شک و تردید را زایل کننده تر.

افزون بر اینها، وجود الفاظ گونه گون در قرآن کریم از ماده «کتب» به مفهوم کتابت در ۵۷ مورد و واژه کتاب در ۲۶۲ مورد و «الاقلام» در برخی موارد، نشانگر این جایگاه بلند و مرتبت عظیم است.^{۱۹}

خطیب بغدادی پس از آنکه آیه «دین» را آورده و از آن، تأکید قرآن بر کتابت را بهره می گیرد (که پیشتر آوردیم)، می نویسد:

وقتی خداوند بر کتابت «دین» در جهت حفظ و حراست آن، و جلوگیری از هرگونه تردید در آن، امر می کند، باید بر حفظ و حراست علم و حدیث و حقایق دینی برای جلوگیری از تردیدها و شک و شبهه - که حفظ و حراستش دشوارتر است - تأکید کند.^{۲۰}

سخن ارجمند یکی از محققان عرب را بیاوریم که نوشته است:

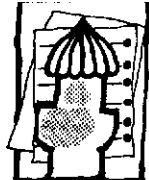
قرآن کریم نه تنها در تاریخ عقیده ها و باورها راه درخشانی گشود، بلکه در تاریخ معارف بشری نیز با گرامیداشت عالمان و ارج گذاشتن به اندیشه وران، و با سوگند به نگاشته ها و قلم و نیشتاها - که برترین ارجگذاری است - چنین کرد. قرآن، اولین کتاب عربی است که به گونه ای دقیق و پیراسته، شکل کتابی کامل به خود گرفت.^{۲۱}

بدین سان، قرآن کریم اولین راهنمای مسلمانان در ثبت و ضبط و کتابت بوده است.

۱۹. بنگرید به مقاله «التدوین و ظهور الکتب المصنفة» از صالح احمد العلی، در: مجلة المجمع العلمي العراقي، سال ۳۱، شماره ۲، ص ۷، که به گونه ای شایسته آیات مرتبط با بحث را آورده و از چگونگی کاربرد ماده «ك-ت-ب» در ساختارهای مختلف آن و تأثیر آن در فرهنگ نگارش در میان مسلمانان، سخن گفته است.

۲۰. تقييد العلم: ۷۱

۲۱. مصادر التراث العربي، دکتر عمر دقاق: ۹



آغازین تشویقها و ترغیبها از قرآن سرچشمه گرفته است و قرآن کریم بر شیوهٔ پسندیدهٔ انسانی، و عرف قطعی عقلا، در کتابت و ثبت و ضبط علم و آگاهیها تاکید ورزیده است.

کتابت و سنت

پیامبر اکرم (ص)، مبلغ و مبین قرآن-کتاب علم و قلم و بیان- که فلسفهٔ وجودی مکتبش را گسترش آگاهی و نشر دانش معرفی می‌کند و می‌فرماید: «بالتعلیم أُرسلت»^{۲۲}، و بدین سان نشان می‌دهد که زدایش جهل و گستراندن دانش و آگاهاندن انسان، سرلوحهٔ دعوتش است، آیا می‌تواند نسبت به این عامل مهم (کتابت) در گسترش فرهنگ و توسعهٔ علم غفلت ورزد و اصحاب و معتقدان مکتبش را بدان فرانخواند؟ عبدالله بن عمرو می‌گوید:

پیامبر (ص) فرمود: دانش را به مهار کشید.

گفتم: چگونه؟

فرمود: با نگاهش و ثبت و ضبط کردن.^{۲۳}

محدثان آورده‌اند که مردی از انصار در محضر رسول الله (ص) می‌نشست، و سخنان آن بزرگوار را می‌شنید و به وجد می‌آمد و خوش می‌داشت، اما نمی‌توانست حفظ کند. به پیامبر شکایت برد و گفت، کلام شما را می‌شنوم، اما نمی‌توانم حفظ کنم؟ پیامبر فرمود:

حفظ را با دست راست یاری کن!^{۲۴} [یعنی آنچه می‌شنوی بنویس!]

رسول الله (ص) با فرمان عامی در جهت تبیین وظایف پدران، بر همین امر تاکید

ورزیده و فرموده است:

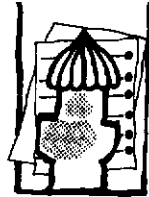
حقّ الولد علی الوالد ان یحسن اسمه ویزوجه إذا أدرك وعلّمه الكتاب.^{۲۵}

۲۲. سنن ابن ماجه: ۱/۸۳؛ منیه المرید: ۱۰۶

۲۳. تفسیر العلم: ۶۹؛ جامع بیان العلم: ۱/۱۲۲

۲۴. تفسیر العلم: ۶۶؛ سنن الترمذی: ۵/۳۹/۲۴۶۶؛ محاسن الاصطلاح: ۳۰۱

۲۵. کنز العمال: ۱۶/۴۱۷؛ بحار الانوار: ۷۴/۸۰؛ التراتیب الادریه: ۲/۲۳۹



حقّ فرزند بر پدر است که نامی نیکو بر او نهد و در زمان مناسب او را زن دهد و کتابت را بدو بیاموزد.

پیامبر اکرم (ص) آنقدر بر این حقیقت فرهنگی تأکید می‌ورزید که فدای اسیران جنگی را تعلیم بی سوادان قرارداد. این نکته را بسیاری از مورّخان آورده‌اند. ابن سعد می‌نویسد: فدای اسیران بدر، چهارهزار درهم و کمتر از این بود و آنکه چیزی نداشت، باید به فرزندان انصار کتابت می‌آموخت.^{۲۶}

ماوردی می‌نویسد:

فدای اسیران بدر، چهارهزار درهم بود و نیز تعلیم خط و کتابت به بی سوادان.^{۲۷}

بر پایه این تعلیمات است که عالمان و بزرگان، کتابت را مهمترین آموزه مکتب و برترین عامل حراست علوم شرعی انگاشته‌اند و بدان تأکید ورزیده‌اند. علامه حسین بن عبدالصمد حارثی همدانی می‌نویسد:

خط از بزرگترین امور مهم دینی و دنیوی است که بسیاری از امور دینی و علمی بر آن استوار است.^{۲۸}

فقیه بزرگ، زین الدین بن علی «شهید ثانی» در اثر ارجمند خویش (منیة المرید) آورده است:

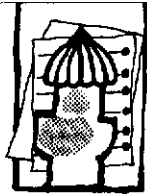
کتابت از مهمترین مطالب دینی و بزرگترین وسیله حفظ کتاب و سنت و علوم شرعی و عقلی است. کتابت به لحاظ حکم شرعی، بر اساس علم مکتوب تقسیم می‌شود؛ بدین سان که اگر دانشی که نگاشته می‌شود وجوب عینی داشته باشد، کتابت آن نیز واجب عینی خواهد بود؛ چون حفظ و حراست از آن متوقف بر کتابت است؛ و اگر واجب کفایی باشد، نگاشتن و کتابت آن نیز کفایی خواهد بود.^{۲۹}

۲۶ . الطبقات الكبرى: ۲/۲۲

۲۷ . ادب الدنيا والدين: ۶۸

۲۸ . نورالحقیقة: ۱۰۸

۲۹ . منیة المرید: ۳۳۹



چنین بوده است که مسلمانان، کاتبان دانش و نگارندگان معارف را بزرگ می‌داشتند، و دانایان و آگاهان را بر پایهٔ این تعالیم ارج می‌گذازدند؛ و با این تأکیدها و تنبّه‌ها و آموزه‌ها بود که قرآن کریم و آیات آن، پیوسته نگاهشته می‌شد و در ثبت و ضبط آن، هرگز دریغ روا نمی‌داشتند.

اکنون باید به این پرسش پاسخ داد که اگر نگارش و نوشتن و خط، مظهر تمدن‌ها بوده، و انسانهای فرهیخته همواره از آن در جایگاه بزرگترین عامل انتقال فرهنگ و دانش بهره گرفته‌اند و خداوند به «قلم» سوگند یاد کرده و کتابت را بزرگ شمرده، و پیامبر بدان فرمان داده است و قرآن بر پایهٔ این تأکیدها و ترغیب‌ها پیوسته نگاهشته شده است، آیا پذیرفتنی است که پیامبر از ثبت و ضبط آثار رسالت نهی کرده باشد؟ یا از کنار آن بی‌تفاوت گذشته باشد؟

به دیگر سخن، وقت آن است که لختی بر سر چگونگی تدوین حدیث و آنچه بر آن رفته است تأمل کنیم، و در پرتو اسناد تاریخی بنگریم واقعیت چیست.

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

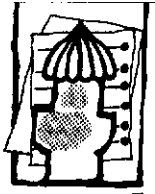
تدوین حدیث

آنچه هیچ شبهه و تردیدی را بر نمی‌تابد، وجود نصوص فراوان و احادیث بسیاری است که نشان می‌دهد پیامبر (ص) به نگارش حدیث و ثبت و ضبط گفتار خود فرمان می‌داده است، و بدان اهتمام می‌ورزیده است. پیامبر اکرم گاه مستقیماً به کتابت حدیث امر کرده است و گاه چون از نگاهشتن استفسار کرده‌اند، پاسخ مثبت داده است و گاه کاتبان و نگارندگان را ستوده و دیگرگانه در کلام او از ابزار و ادوات نگارش، به تعظیم و تکریم سخن رفته است.

علی (ع) می‌گوید پیامبر فرمود:

اُکْتُبُوا هَذَا الْعِلْمَ. ۳۰

این دانش را بنویسید.



پس از فتح مکه، پیامبر(ص) در میان مردم به پاخاست و خطبه ای ایراد کرد. ابوشاه -مردی از یمن- برخاست و گفت: یا رسول الله، این خطبه را برای من بنویسید.
پیامبر(ص) فرمود:

اكتبوا لابی شاه. ۳۱

برای ابوشاه بنویسید.

این حدیث را بزرگان محدثان اهل سنت نقل کرده و بر صحت و استواری آن گواهی داده اند؛ عبدالله بن حنبل می گوید:

در کتابت حدیث، صحیح تر و استوارتر از این حدیث، روایت نشده است. ۳۲

و ابن صلاح نوشته است:

از احادیث صحاح که بر جواز کتابت دلالت می کند، حدیث ابوشاه یمنی

است. ۳۳

از پیامبر اکرم(ص) به طرق مختلف نقل شده است که:

قیّدوا العلم بالکتاب. ۳۴

دانش را با نگاشتن، مهار و حراست کنید.

عبدالله بن عمرو می گوید:

به پیامبر(ص) گفتیم:

چیزهایی از شما می شنویم که نمی توانیم حفظ کنیم؛ آیا آنها را بنویسیم؟

پیامبر فرمود:

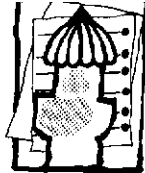
۳۱. تقييد العلم: ۸۶؛ المحدث الفاضل: ۳۶۳؛ اسد الغابة: ۲۲۴/۵؛ الاستيعاب: ۱۰۶/۴؛ صحيح البخاری: ۴۰/۱-۴۱

۳۲. مسند، احمد بن حنبل، طبع شاکر: ۲۳۵/۱۲؛ تدوين السنة الشريفة: ۸۸

۳۳. مقدمة ابن الصلاح، طبع بنت الشاطی: ۳۶۵ (طبع نورالدين عتر، با عنوان «علوم الحديث»، ص ۱۸۲).

۳۴. تقييد العلم: ۶۹؛ المحدث الفاضل: ۳۶۵؛ محاسن الاصطلاح: ۳۶۳ و ۳۶۴؛ ادب الدنيا

والدين: ۶۶



بلی؛ اکتبوا.

بلی، آنها را بنویسید. ۳۵

همو می گوید:

من هر آنچه از پیامبر می شنیدم می نوشتم و با این کار، می خواستم از تباهی آنها جلوگیری کنم. قریش مرا از این کار بازداشتند و گفتند: «هر آنچه از پیامبر می شنوی می نویسی، و حال آنکه پیامبر بشری است که در حال خشنودی و ناخشنودی سخن می گوید؟». من از نوشتن باز ایستادم، و سخن قریشیان را به پیامبر باز گفتم. پیامبر فرمود: اکتب، فوالذی نفسی بیده ما خرَج منه الا حق.

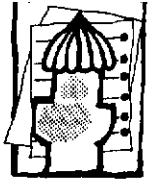
بنویس به خداوند سوگند از این (اشاره به دهان مبارک)، جز حق خارج نخواهد شد. ۳۶

رافع بن خدیج می گوید:

ما در حال گفتگو بودیم که پیامبر بر ما گذشت و فرمود: «در باره چه چیز گفتگو می کنید؟». گفتیم: آنچه از شما شنیده ایم. فرمود: «گفتگو کنید و بدانید که آنکه بر من

۳۵. تقیید العلم: ۷۴؛ محاسن الاصطلاح: ۳۶۶؛ حدیث عبدالله بن عمرو بن عاص در نگارش حدیث، از رسول الله (ص)، با الفاظ گونه گونی نقل شده است، و عالمان بر صحت و استواری آن و دلالتش بر مباح بودن و فراتر از آن، لزوم کتابت تصریح کرده اند؛ ابو حفص بلقینی می گوید: حدیث عبدالله بن عمرو بن عاص، صحیح است و از این روی، در مستدرک، آن را نقل کرده است (المستدرک: ۱/۱۸۶؛ محاسن الاصطلاح: ۳۶۴)؛ خطیب بغدادی نیز از معافی بن زکریا نقل می کند که گفته است: این حدیث، به روشنی نشانگر آن است که ثبت و ضبط حدیث با نگارش، به صواب بوده است، تا آنکه فراموش می کند، به نگاشته اش مراجعه کند و آنچه را از دست داده فراگیرد؛ و دلالت می کند بر ناستواری سخن کسانی که بر کراهت کتابت معتقد شده اند (تقیید العلم: ۸۰). از عالمان شیعه نیز کسانی این حدیث را گزارش کرده اند (عوالی اللثالی: ۱/۶۸؛ بحار الانوار: ۲/۱۴۷) و ابن ابی جمهور احسایی (ره) در نقل عبدالله بن عمرو بن عاص نوشته است: این، دلالت می کند بر امر به کتابت تمام احادیث رسول الله (ص). (عوالی اللثالی: ۱/۶۸)

۳۶. المستدرک علی الصحیحین: ۱/۱۰۶-۶؛ تقیید العلم: ۸۱-۸۸؛ مسند، احمد بن حنبل: ۲/۱۶۲؛ محاسن الاصطلاح: ۳۶۴



دروغ بندد، جایگاهش آتش خواهد بود». پیامبر رفت، و گروهی که گفتگو می کردند، ساکت شدند. پیامبر بازگشت و از سکوتشان سؤال کرد. گفتند، به خاطر سخنی است که از شما شنیدیم [آنکه بر من دروغ بندد ...]. پیامبر فرمود:

انی لم ارد ذلك؛ انما اردت من تعمد ذلك.

من آنچه را شما پنداشته اید، مراد نکرده‌ام؛ مرادم کسی بود که به عمد بر من دروغ بندد.

پس ما به گفتگو ادامه دادیم. ۳۷

پیامبر از کتابت و سودمندی آن در دنیا و آخرت یاد می کرد و بدان امر می فرمود:

اكتبوا هذا العلم، فانكم تتفوقون به اماً فی دنیاکم او فی آخرتکم وان العلم لا یضیع صاحبه.

این دانش را [حدیث را] بنویسید که در دنیا و آخرت از آن بهره خواهید برد. دانش هرگز صاحبش را تباه نمی کند. ۳۸

بر این گفتار پیامبر باید اقدام آن بزرگوار را در نویساندن نامه‌ها، معاهده‌ها و قراردادها و نیز اقوال و احادیث را که املاً فرموده است، افزود. ۳۹. پیامبر اکرم (ص) علی (ع) را مخاطب قرارداد فرمود:

یا علی، اکتب ما املی علیک. (قلت یا رسول الله، اتخاف علی النسیان؟ قال:

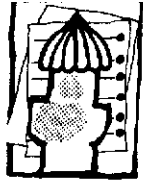
لا) وقد دعوت الله ان یجعلک حافظاً ولكن لشركائك الائمة من ولدك ...

یا علی! آنچه املاً می کنم بنویس. (گفتم: یا رسول الله، می ترسی آنچه

۳۷. المحدث الفاضل: ۳۶۹؛ تنقید العلم: ۷۲؛ محاسن الاصطلاح: ۳۶۶

۳۸. كنز العمال: ۱/۱۵۷

۳۹. نامه‌های پیامبر (ص) به حاکمان آن روزگار و رؤسای قبایل و معاهدات و قراردادهایی که با قبایل، یهودیان و ... منعقد کرده است، از فصول مهم و درخشان زندگانی رسول الله (ص) است. این نامه‌ها را برخی از پژوهشگران گرد آورده‌اند. بنگرید: مکاتیب الرسول، علی احمدی میانجی؛ الوثائق السياسية، پروفیسور محمد حمیدالله محمد؛ زمامداران، احمد صابری همدانی؛ دلائل التوثیق المبکر للسنّة والحديث، ص ۳۶۷ به بعد و ...



می‌گویی فراموش کنم؟ فرمودند: من خداوند را خوانده‌ام که تو را «حافظ» قرار دهد و فراموشی را بر تو چیره نگرداند؛ اما برای انبازها و پیشوایان از فرزندان ... ۴۰

و بدین سان سنت «فعلی» رسول‌الله (ص) نیز بر لزوم نوشتن و ثبت و ضبط استوار است که نمونه‌های آن را پس از این خواهیم آورد.

بسیاری از صحابیانی در پیش دید رسول‌الله (ص) بر ضبط و ثبت احادیث همت می‌گماشتند و پیامبر به تشویق و ترغیب آنان می‌پرداخت و یا دست کم از این کار بازمان نمی‌داشت و بدین سان عمل آنان را «تقریر» می‌فرمود^{۴۱}؛ دکتر نورالدین عتر می‌گوید:

احادیث بسیاری - در حد تواتر - نشانگر آن است که گروهی از صحابیانی، حدیث

را در عهد رسول‌الله می‌نوشتند.^{۴۲}

عبداللّه بن عمر می‌گوید:

در محضر پیامبر، کسانی از صحابیانی - که من خردسالترین آنها بودم - بودند، که پیامبر فرمود:

من کذب علیّ متعمداً قلیتوبه مقمده من النار.

آن کس که بر من دروغ بزند جایگاهش آتش خواهد بود.

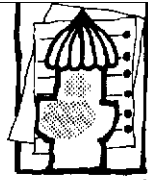
چون از محضر پیامبر بیرون آمدیم، بدانها گفتم، با آنچه شنیدید چگونه از پیامبر حدیث نقل می‌کنید؟ آنان خندیدند و گفتند: هرآنچه می‌شنویم، در نوشته‌ای

۴۰. الامامة والتبصرة من الحیرة: ۱۸۳؛ بصائر الدرجات: ۱۶۷؛ امالی، صدوق: ۳۲۷؛

اکمال‌الدین: ۲۰۶

۴۱. اینکه ثبت و ضبط احادیث و نگارش، در زمان پیامبر و در زندگانی صحابیانی، امری عادی و معمول بوده است هیچ تردیدی را بر نمی‌تابد. و بسیاری از محققان و پژوهشگران معاصر نیز بدان تأکید ورزیده‌اند و برخی نیز نصوص فراوان نشانگر این موضوع را گردآورده‌اند. یادکرد صحابیانی که در منابع رجال و تاریخی بدانها «صحیفه» و یا «نسخه» و یا «مجموعه» و یا «کتاب» نسبت داده شده است را به نوشتار بعدی موقوف می‌کنیم.

۴۲. منهج النقد فی علوم الحدیث: ۴۰



ثبت می کنیم و نقل می کنیم. ۴۳.

بدین سان، سنت «قولی» و «تقریری» رسول الله (ص)، دلیلی روشن بر کتابت است. اکنون افزون بر امر پیامبر (ص) به کسانی درباره کتابت، و آموختن و آموزاندن خط، و ثبت و نگارش حدیث و اخبار و حوادث و احکام شرعی و قضاوتها و داوریها، و املائی احادیث و اقوال به برخی از صحابیان، از برخی آثار مدون باید یاد کنیم که به املائی رسول الله (ص) نگاشته و تدوین شده است، که در واقع - چنانکه گفتیم - نشانگر سنت «فعلی» آن بزرگوار است:

(۱) صحیفة النبی (ص):

از این مجموعه که رسول الله (ص) آن را املا کرده و علی (ع) نگاشته است، در منابع اهل سنت با عنوان «صحیفة علی» یاد و به آن بزرگوار نسبت داده شده است. پژوهشگرانی چگونگی آن را به تفصیل آورده اند^{۴۴} و برخی بر شهرت آن تاکید کرده و نوشته اند:

خبر صحیفة علی مشهور. ۴۵.

و در چگونگی محتوا و مطالب آن نوشته اند:

وهی صحیفة صغیرة تشتمل علی العقول - مقدار الدیات - وعلی احکام فکاک

الاسیر. ۴۶.

مجموعه ای است کوچک حاوی مسائل دیات و احکام آزادی اسیران.

چنانکه گفتیم این مجموعه در منابع عامه به علی (ع) نسبت داده شده است. گو اینکه ظاهر برخی گزارشهای آن منابع، نشانگر این است که علی (ع) آن را از پیامبر اکرم (ص) گرفته است، و برخی تصریح دارد که علی (ع) آن را از رسول الله (ص) به ارث برده است؛

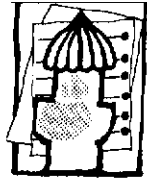
۴۳. الكامل، ابن عدی: ۳۶/۱؛ تقييد العلم: ۹۸، از عبدالله بن عمرو.

۴۴. دلائل التوثيق المبكر: ۴۲۰-۴۲۳؛ صحائف الصحابة: ۵۹؛ معرفة النسخ والصحف

الحدیثیة: ۲۰۶؛ دراسات فی الحدیث النبوی وتاریخ تدوینة: ۱۲۷

۴۵. السنة قبل التدوین: ۳۴۵-۳۱۷

۴۶. الرحلة الى طلب الحدیث: ۱۳۱؛ شرح نهج البلاغة، ابن ابی الحدید: ۷۵/۴



اما بیشترین نقلها در منابع یادشده، آن را به علی (ع) منسوب ساخته اند. ۴۷

صحیفة النبی در منابع شیعی

در منابع روایی شیعی، نصوص و گزارشهایی که درباره آن آمده است، به روشنی نشانگر آن است که این مجموعه، در محضر رسول الله (ص) می بوده و در دستگیره شمشیر نگهداری می شده است.

از امام صادق (ع) روایت شده است که:

وجدت فی ذؤابة سیف علی (ع) صحیفة ... ۴۸

در دستگیره شمشیر علی (ع)، صحیفة ای بود ...

و از امام باقر (ع) بدین صورت نقل شده است که:

وجد فی قائم سیف رسول الله (ص) صحیفة فیها ... ۴۹

و ابویوب بن عطیه می گوید از ابو عبد الله (ع) شنیدم که می گفت:

علی (ع) در دستگیره شمشیر رسول الله نوشته ای یافت که در آن ... ۵۰

آنچه در این منابع از محتوای صحیفة نقل شده است، تقریباً همگون است با آنچه در منابع عامه آمده است. از این روی، کلام دکتر ابوشهبه درست است که گفته است:

۴۷. مسند، احمد بن حنبل: ۱/۱۰۶؛ فتح الباری: ۱/۱۸۳؛ معرفة النسخ والصحف الحدیثیة:

۲۰۶-۲۰۸؛ آقای پروفیسور محمد حمید الله می گوید: این صحیفة در اختیار رسول الله (ص)

بوده است که به علی (ع) رسیده است و بعید نمی نماید که همان پیمان نامه ای باشد که در مدینه

نگاشته شد؛ چون بخشهایی از پیمان، با آنچه از صحیفة نقل شده است، همگون است. (دلائل

التوثیق المبکر: ۴۲۲ به نقل از صحیفة همام بن منبه: ۳۰-۳۱) در مقالات بعدی، از این صحیفة

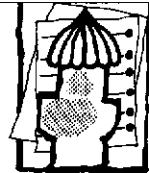
سخن خواهیم گفت.

۴۸. الاختصاص: ۲۸۴؛ بحار الانوار: ۴۰/۱۳۳

۴۹. الذریة الطاهرة: ۱۲۶

۵۰. المحاسن: ۱/۱۸ و نیز بنگرید به: (الكافی: ۷/۲۷۴؛ صحیفة الامام الرضا (ع)، تحقیق مدرسه

الامام المهدي (ع): ۲۳۷؛ عیون اخبار الرضا (ع): ۲/۴۰ و ...)



صحیفه در اختیار رسول الله (ص) بوده است، که آن را فقط به علی (ع) داد. ۵۱

برخی از گزارشها نشانگر آن است که این صحیفه در نزد ابوبکر نیز بوده است.

و ابن حجر در جهت جمع گزارشهای گونه گون درباره صحیفه نوشته است:

جمع بین این احادیث به این است که بگوییم یک صحیفه بوده است و تمام

مطالب منقول با این عنوان در آن جمع بوده است و هر راوی، بخشی از آن را که

در حفظ داشته نقل کرده است. ۵۲

آقای رفعت فوزی از پژوهشیان و محدثان معاصر عامه، گزارشهای موجود در منابع

عامه از صحیفه را گرد آورده، تنسیق و ترتیب بخشیده، و با عنوان «صحیفه علی بن

ابی طالب علیه السلام عن رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم» منتشر کرده است.

به هر حال، آنچه مهم است و باید بر آن تأکید ورزید این است که این صحیفه و اخبار

مرتبط با آن، دلیلی است روشن و قاطع بر کتابت حدیث و معارف و وقوع آن در عصر

پیامبر (ص). آقای رفعت فوزی که اخبار پراکنده این مجموعه را گرد آورده و با عنوان

یادشده نشر داده است می نویسد:

بخاری یکی از احادیث این مجموعه را در کتاب العلم آورده و به آن، عنوان

«باب کتابة العلم» داده است که دلالت می کند بر جواز نگارش حدیث؛ و نقد و

ردی است بر کسانی که آن را روانمی دانند؛ و نشان می دهد که حدیث در زمان

پیامبر و در منظر آن بزرگوار نگاشته می شده است. ۵۳

اکنون باید بیفزاییم که این صحیفه، غیر از کتاب علی (ع) است که پس از این از

چگونگی آن سخن خواهیم گفت. محمود ابوریّه، پس از آنکه نقلهای مختلف مرتبط با این

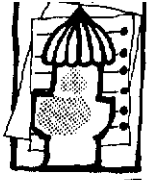
صحیفه را گزارش کرده، در آن تردید کرده است؛ از جمله به این دلیل که «این گزارشها

حاکی از آن است که در این صحیفه، مسائلی بسیار اندک وجود داشته است و اگر علی (ع)

۵۱. صحیفه علی بن ابی طالب: ۴۱

۵۲. فتح الباری: ۱/۱۸۳

۵۳. صحیفه علی بن ابی طالب (ع): ۴۱



آهنگ نگارش داشت، مطالب بسیاری می‌نوشت که بر دین و دنیای مؤمنان سودمند بود. ۵۴. سستی این پندار، روشن است. آنچه در این صحیفه آمده است، همه آن چیزی نیست که علی(ع) نوشته است (تا این تشکیک روا باشد). افزون بر این، نقلهای بسیار آن در منابع فریقین، جای هیچ تردیدی باقی نمی‌گذارد. دیگر اینکه قرآنی نشان می‌داد که این نگاشته در نزد رسول الله(ص) بوده که به امام(ع) رسیده است و یا نگاشته‌ای بوده به املائی پیامبر و در محضر آن بزرگوار، که به امام(ع) رسیده است.

۲) کتاب علی(ع):

یاد این کتاب و چگونگی آن، در منابع بسیاری آمده است و اشتهار آن در میان مسلمانان بسی گسترده است. امام حسن(ع) در مقامی درباره آن فرموده‌اند:

إِنَّ الْعِلْمَ فِينَا وَنَحْنُ أَهْلُهُ وَهُوَ عِنْدَنَا مَجْمُوعٌ كُلُّهُ بِحَدِّ أَهْلِهِ، وَأَنَّهُ لَا يَحْدُثُ شَيْءٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ حَتَّى أُرْشَ الْخُدُشُ، إِلَّا وَهُوَ عِنْدَنَا مَكْتُوبٌ بِأَمْلَاءِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) وَخَطَّ عَلِيُّ (ع) بِيَدِهِ. ۵۵

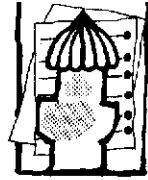
ائمه(ع) در مناسبت‌های بسیاری از آن سخن گفته‌اند و از چندی و چونی آن گزارش داده‌اند؛ نگاهی گذرا به روایات امامان(ع)، نشانگر آن است که «کتاب علی» مجموعه‌ای بوده است بزرگ که از آن با عناوین و اوصاف «فیها علم کثیر»، «صحیفه طولها سبعون ذراعاً»، «کتاباً مدروجاً عظیماً» و... یاد شده است و نیز آن بزرگواران تأکید کرده‌اند که این مجموعه را پیامبر(ص) املا کرده و علی(ع) نگاشته است و به میراث در نزد فرزندان معصوم آن بزرگوار است. ۵۶.

در منابع عامه نیز از این مجموعه سخن رفته است و چگونگی آن در گزارش‌های مختلفی آمده است؛ به مثل آورده‌اند که:

۵۴. اضاء علی السنة المحمدية.

۵۵. الارشاد: ۲۷۴؛ بحار الانوار: ۴۴/۱۰۰

۵۶. رجال النجاشی: ۳۶۰؛ الفوائد الطوسية: ۲۴۳؛ الذریعة: ۲/۳۰۶ با عنوان «امالی رسول الله(ص)»؛ اعیان الشیعة: ۱/۹۳ به بعد.



علی (ع) در آن، احکام بسیاری جمع کرده است. ۵۷

یا:

در این صحیفه، امور بسیار و موضوعات فراوان گزارش شده است و... ۵۸
از این کتاب، چنانکه گفتیم با ویژگیهایی چون «درشت، بزرگ»، «هفتاد ذراع»،
«مانند ران شتر» و... یاد شده است. گزارشهای مختلف از محتوای آن نیز نشانگر آن است
که مجموعه ای بوده است عظیم و دارای حقایقی در ابعاد مختلف اسلام و فقه و دین؛ بعید
نمی نماید که مراد از «جامعه»^{۵۹} و «صحیفه»^{۶۰} که گاهی با این اوصاف آمده اند، نیز همین
باشد؛ و آنچه با عنوان «امالی رسول الله (ص)» از آن یاد شده است نیز؛ از جمله اینکه
ام سلمه (رض) می گوید رسول الله (ص) پوستی خواست؛ علی (ع) آورد. پیامبر (ص)
همچنان املا می کرد و علی (ع) می نوشت، تا پشت و روی و گوشه های آن پر شد. ۶۱
به هر حال، چنانکه پیشتر آوردیم امامان (ع) بارها از آن سخن گفته اند و چگونگی آن
را گزارش کرده اند و گاهی در برابر پرسشهای دیگران و یا مستقیماً احکامی از آن نقل

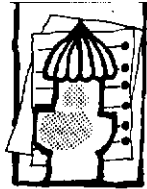
۵۷. الانوار الكاشفة: ۳۷

۵۸. صحیفه علی بن ابی طالب (ع): ۴۱. *کتابخانه دیجیتال علوم اسلامی*

۵۹. در روایاتی آمده است که: «کتاب علی سبعون ذراعاً (بصائر الدرّجات: ۱۴۷) و درباره «جامعه»
آمده است: «الجماعة... صحیفه طولها سبعون ذراعاً» (الکافی: ۲۳۹/۱؛ بصائر الدرّجات:
۱۵۲). برخی از فاضلان، روایات مرتبط با این دو عنوان را از جهات حجم و محتوا و سایر ویژگیها
سنجیده و براین باور رفته است که این دو، یک کتاب است. این، باوری درست است. (ر. ک:
اکرم برکات العاملی، حقیقة الجفر عند الشیعة، ص ۹۱-۹۳)

۶۰. نمونه را بنگرید به: بصائر الدرّجات، ص ۱۵۱. اکنون بیفزاییم که در میان میراث بر جای مانده از
رسول الله (ص)، از کتاب با عنوان «جفر» نیز سخن رفته است، که در چگونگی آن، سخن بسیار
گفته اند. برخی بر این باور بوده اند که «جفر»، ظرف کتابهایی است و نه کتاب. گو اینکه این عنوان
را در روایاتی توان دید، اما روایاتی نیز هست که نشانگر آن است که «جفر» کتاب است. تفصیل
بحث را در کتاب ارجمند «حقیقة الجفر عند الشیعة»، بویژه در صفحات ۲۷-۱۰۱ بنگرید.

۶۱. المحدث الفاضل: ۶۰۱ و نیز بنگرید نمونه های دیگر را در: (الامامة والتبصرة: ۱۷۴، ۱۸۳؛
دلائل الامامة: ۵۵۴؛ محاسن الاصطلاح: ۳۶۶ و...)



کرده‌اند که در مجموعه‌های حدیثی و بویژه در کتاب عظیم «وسائل الشیعة» پراکنده است. ۶۲

(۳) کتاب فاطمه (س):

در نزد حضرت زهرا (س) کتابی بوده است از پیامبر اکرم (ص) که عالمان و محدثان عامه و خاصه از آن یاد کرده‌اند. ۶۳

از مجاهد نقل کرده‌اند که می‌گفت، اُبی بن کعب به محضر فاطمه (س) رسید. آن بزرگوار، کتابی نشان داد که از جمله در آن بود:

آنکه به خدا و روز قیامت ایمان دارد، با همسایگان به نیکی رفتار کند. ۶۴

ابوالحسن بن بابویه قمی از امام صادق (ع) نقل کرده است که می‌فرمود:

من به کتاب فاطمه (ع) نگریستم و تمام حاکمان را با نام و نامهای پدرانشان در آن

دیدم. ۶۵

از این مجموعه، با عنوان «مصحف فاطمة (ع)» نیز یاد شده است ۶۶ و به این نکته نیز اشاره رفته است که این مجموعه، به املاي حضرت رسول (ص) بوده است. عالمان و محققان شیعی به تفصیل از این کتاب و چگونگی‌هایش سخن گفته‌اند. ۶۷

* . * . *

بر آنچه تا بدین جا آورده‌ایم باید روایات بسیاری را افزود که پیامبر (ص) امر به ابلاغ سخنانش نموده است و مبلغان احادیثش را ستوده است - که رکن رکین این تبلیغ، کتابت و

۶۲ . عالم فقیه جلیل القدر مرحوم آية الله شیخ محمدباقر شریف زاده، موارد پراکنده نقل شده از آن را در وسائل الشیعة شناسایی و فهرست دقیقی از آن به دست داده‌اند. رك: آیات الاحکام، المولی محمدبن علی ... الاسترآبادی.

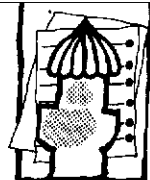
۶۳ . تقیید العلم: ۹۹؛ دلائل التوثیق المبکر: ۵۰۱

۶۴ . مکارم الاخلاق خرائطی: ۴۳؛ تدوین السنة الشریفة: ۷۶

۶۵ . الامامة والتبصرة من الحیرة: ۱۸۰

۶۶ . الذریعة: ۱۲۶/۲۱

۶۷ . رك: الذریعة، زیر عنوان «کتاب»؛ اعیان الشیعة، طبع اول: ۳۵۳/۱ و طبع مرآت الکتب: ج ۱/۴۱



ثبت و ضبط و آنگاه نشر است.؛ بنگرید:

نضر الله عبداً سمعَ مقالتي فبلغها. ۶۸

خداوند خرم بدارد کسی را که سخن مرا بشنود و آن را بگسترده و ابلاغ کند.

و بارهای بار در فرجام سخنش فرموده است:

فليبلغ الشاهد الغائب. ۶۹

حاضران به غائبان برسانند.

و نیز باید افزود روایات و احادیث فراوانی را که به اهمیت و جایگاه «قلم»، «دوات»، «کاغذ» و عوامل ثبت و نگارش توجه داده و درباره چگونگی آنها سخن رانده است. پژوهشگری، مواردی از این دست را به تفصیل آورده و پس از نقل احادیث، چگونگی استدلال به این مجموعه را در اثبات جواز و وقوع کتابت در عصر پیامبر (ص) چنین تبیین کرده است:

الفاظ کتابت و ابزار آن، مانند کاغذ و قلم، و هر چیزی که بر آن نگاشته می‌شد، به ملازمه عرفی روشن، بر جواز و نیکویی کتابت دلالت دارد. به این بیان، نقل و گسترش این گفتار از سوی پیامبر، با منع تدوین حدیث در تنافی است؛ چراکه این احادیث به روشنی به ترغیب امت به کتابت و تشویق آنان به ضبط و ثبت گزارشها دلالت می‌کند؛ و این همه، پرواضح است که نشانگر ارج و نیکویی نگارش و کتاب‌اند، از نگاه شارع. بدین سان اگر کتابت نیکوست و نگارش و ثبت حوادث و گزارشها و آگاهیها ارجمند، و آنچه در این جهت به کار می‌آید مورد تکریم و تعظیم پیامبر (ص)، آیا توان گفت که کتابت حدیث و سنت

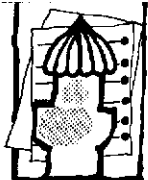
۶۸. الکافی: ۴۰۳/۱؛ وسائل الشیعة: ۶۳/۱۸؛ سنن، ابن ماجه: ۸۴/۱؛ سنن، ترمذی: ۳۰۴/۵

جامع بیان العلم و فضلہ: ۷۰ (باب دعاء رسول الله -ص- لمستم العلم وحافظه و مبلغه)

۶۹. مدارک پیشین؛ وسائل الشیعة: ۵۴۷/۱۱؛ صحیح، البخاری، بشرح الکرمانی: ۱۰۲/۲، باب

لیبلغ العلم الشاهد الغائب؛ یادنامه شیخ طوسی: ۸۲۷/۳، مقاله «اهتمام الرسول الاعظم بالحدیث

والتحدیث»، النص والاجتهاد: ۱۳۸



رسول الله (ص) از این قاعده مستثنی است و مکروه است؟ افزون بر این که بسیاری از این احادیث - احادیث ترغیب به کتابت و ستایش قلمداران - درباره نگارش حدیث و نگارندگان آن است. و چنین است که بسیاری از قائلان به جواز و وقوع کتابت در عصر پیامبر، بدان استدلال کرده اند.^{۷۰}

اکنون و پیشتر از آنکه در این بخش دامن سخن برچینیم، لازم است به تاکید و اصرار پیامبر (ص) در آخرین لحظات زندگی پربرکتش برای نوشتن و ثبت و ضبط وصیتی که امت پس از وی به گمراهی نیفتند اشاره کنیم. این جمله را بسیاری از پژوهشگران، دلیلی روشن و غیر قابل انکار بر لزوم ثبت و نگارش حدیث دانسته اند. اینک ابتدا متن گزارش را می آوریم و آنگاه داوری پژوهشگران را:

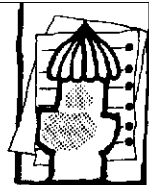
عبدالله بن مسعود از ابن عباس نقل می کند که گفت، چون پیامبر در آستانه رحلت قرار گرفت - و در خانه، کسانی بودند از جمله عمر - پیامبر فرمود بیاید برای شما مطلبی بنویسم که بعد از آن هرگز گمراه نشوید. عمر گفت: «بر پیامبر درد غلبه کرده است؛ شما قرآن را دارید و قرآن ما را بسنده است». کسانی که در خانه بودند به اختلاف و مخالفت برخاستند؛ کسانی از آنان گفتند ابزار نگارش بیاورید تا پیامبر (ص) آنچه می خواهد بنویسد که هرگز به گمراهی نیفتید؛ و برخی آنچه را عمر گفت بازگفتند؛ و چون اختلاف و لغو در محضر پیامبر بالا گرفت، پیامبر فرمود: «به پا خیزید و بروید». سعید بن جبیب نقل می کند که ابن عباس می گفت: «یوم الخمیس ا و یوم الخمیس ا» و اشک می ریخت.^{۷۱}

این روایت به گونه های مختلف در مصادر بسیاری آمده است^{۷۲} و ما اکنون در پی

۷۰. تدوین السنة الشریفة: ۱۰۸

۷۱. المراجعات: ۳۵۵

۷۲. صحیح البخاری: ۷/۴ (طبع دارالمعرفة: ۹۷/۶؛ چاپ بمبئی: ۱۵۶۷) و نیز بنگرید به: (النص والاجتهاد، چاپ جدید: ۳۵۵؛ سبیل النجاة فی تمة المراجعات، چاپ شده با المراجعات: ۲۶۲ به بعد، با انبوهی از منابع)



تحلیل محتوای آن نیستیم. آنچه اینک مورد توجه است، تأکید پیامبر بر کتابت حدیث و ثبت و ضبط سخن اوست. از این روی، گونه‌ای دیگر از نقل را می‌آوریم و نکاتی را در پانوشت می‌افزاییم:

ابن عباس می‌گوید، چون پیامبر(ص) در آستانه رحلت قرار گرفت، و در خانه کسانی بودند از جمله عمر بن الخطاب، پیامبر فرمود: «ابزار نوشتن بیاورید تا برای شما چیزی بنویسم که هرگز گمراه نشوید». عمر سخنی گفت که معنایش این بود که شدت درد، بر پیامبر غلبه کرده است. آنگاه گفت: قرآن نزد ماست و کتاب الهی ما را بسنده است.

در این نقلها «إِنَّ الْوَجَعَ قَدْ غَلَبَ عَلَيَّ رَسُولَ اللَّهِ...» آمده است. در برخی نقلهای دیگر که از گوینده این کلام فضیح یادی و نامی نیست، آمده است که او گفت: «هجر رسول الله!»^{۷۳}، و یا «إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ يَهْجُر...»^{۷۴}. این موضعگیری حادث در مقابل پیامبر، پایه و مایه بسیاری از کژاندیشیها و کجرویهای پس از آن شد که اکنون مجال پرداختن به آن نیست^{۷۵}؛ چراکه ما به این سخن از دیدگاهی دیگر می‌نگریم و از آن به عنوان حدیثی

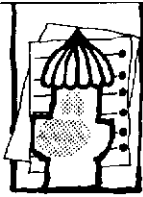
مرکز تحقیقات موتور علوم اسلامی

۷۳. صحیح، البخاری، دارالفکر: ۳۱/۴؛ النص والاجتهاد: ۱۵۱.

۷۴. مسند، احمد بن حنبل: ۳۵۵/۱؛ صحیح، مسلم، طبع الحلبي: ۱۶/۲؛ صحیح، مسلم، به شرح نووی: ۹۴/۱۱؛ التاريخ، الطبري: ۱۹۳/۳؛ الكامل: ۳۲۰/۲ (و طبع مؤسسة الرسالة: ۲۵۱/۵).

۷۵. پیامبر(ص) چه چیزی را می‌خواست بنویسد که این غوغا برکنار بستر پیامبر فراز آمد و نگارش آن آرمان، در سینه آن بزرگوار ماند؟ ابن عباس می‌گوید پس از آنکه گفتند: «هجر رسول الله»، پیامبر فرمود: «مرا واگذارید، آنچه اینک در آنم، بهتر است از آنچه مرا بدان می‌خوانید». آنگاه پیامبر بر سه چیز وصیت کرد: (۱) مشرکان را از جزیره العرب بیرون برانید، (۲) هیئتها (وفود) را همانگونه که می‌پذیرفتم بپذیرید، و سومی را فراموش کردم. (مسند، احمد بن حنبل: ۲۲۲/۱)

سومی را ابن عباس فراموش کرده است، یا حافظه تاریخ، آن را از یاد برده است؟ و یا به تعبیر دقیقتر، تاریخ سازان نقل سوم را مصلحت ندانسته اند؟! مرحوم آیه الله سید عبدالحسین شرف الدین



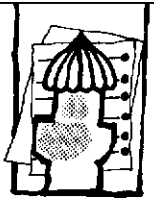
نشانگر لزوم کتابت حدیث و تاکید پیامبر بر نگارش سود می جویم. به پندار ما مطلب کاملاً روشن است؛ اما خوب است تصریح برخی از پژوهشیان و محدثان را نیز در این باره بیاوریم.

ابن حجر عسقلانی می گوید:

این حدیث، دلیل جواز کتابت حدیث است؛ چون پیامبر (ص) به نوشتن چیزی همت ورزید که امتش را از گمراهی نجات بخشد؛ و رسول الله جز به حق همت نمی ورزد. ۷۶

نوشته اند: سوم، همان چیزی بود که پیامبر آهنگ نوشتنش را داشت تا مردم از گمراهی نجات پیدا کنند؛ لکن دستهای آلوده سیاست، محدثان را به فراموشاندن آن مجبور ساخته اند؛ این نکته ای است که مفتی حنفی صور حاج داوود ددا بدان تنبیه داده است (المراجعات، تحقیق حسین الراضی: ۳۵۴) و در توضیح آنچه پیامبر اراده نوشتنش را داشته است نوشته اند: چون در کلام رسول الله به ژرفی بنگری که فرمود کاغذ و دوات بیاورید که چیزی بنویسم تا هرگز گمراه نشوید، و نیز در کلام دیگر آن بزرگوار بیندیشی که فرمود در میان شما دو چیز گرانبها نهاده ام که چون به آنها چنگ زبید هرگز گمراه نخواهید شد، درخواهی یافت که موضوع در هر دو سخن یکی است. پیامبر می خواست در بستر مرضی، تفصیلی از آنچه در حدیث ثقلین مسلمانان را بدان ملزم ساخته بود، بنویسد. پیامبر از کلامش بازگشت و بر نگاشتن آن اصرار نورزید؛ چون پس از آن گفتگو، نوشتن، جز اختلاف به بار نمی آورد و چون نوشته می شد، همه به مشاجره بر می خاستند که آیا به هنگام املاکردن، رسول الله (نعوذ بالله) هذیان می گفت و یا اینکه به استواری سخن می راند؟ چنانکه در پیش دید آن بزرگوار اختلاف کردند. اگر پیامبر بر نگاشتن اصرار می ورزید، آن سخن را با نسبت دادن به «هذیان» بر نمی تافتند و در اثبات «هذیان» بودن آن، سخنها می گفتند و پایه ها می یافتند و در تباه ساختن آن نوشته فریادها می زدند. بدین سان، حکمت بالغه آن بزرگوار اقتضا می کرد که از نوشتن چشم پوشد و از اینکه آلوده ذهنان راهی برای طعن زدن در نبوت بازکنند، جلوگیری نماید -نعوذ بالله ونستجیر به-؛ دیگر پس از این گفتارها و مشاجره معارضه، چه اثری برای نوشتن؟! (المراجعات: ۳۵۶) و نیز بنگرید: (النظام السياسي فی الاسلام، احمد حسین یعقوب: ۱۱۹ و معالم الفتن، سعید آیوب: ۲۵۹-۲۶۷)

۷۶. فتح الباری: ۱/۱۶۷



شیخ محمد محمد ابو زهو، پس از نقل حادثه و کلام رسول الله (ص) می نویسد:

... بدین سان پیامبر (ص) بر نگارش مطلبی که اصحابش را از اختلاف برهاند همت ورزید و پیامبر جز به حق همت نمی ورزد؛ از این روی، این آهنگ کتابت در آستانه رحلت، فسخ نهی سابق رسول الله (ص) از کتابت حدیث است که ابوسعید خدری نقل کرده است. ۷۷

دکتر رفعت فوزی نوشته اند:

اگر پیامبر (ص) نگارش و ثبت حدیث را روانی دانستند، به نگاشتن این وصیت فرانمی خواندند. ۷۸

دکتر محمد عجاج خطیب نوشته اند:

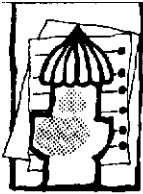
روشن است که پیامبر (ص) با این درخواست، آهنگ نگارش چیزی جز قرآن را داشته است؛ و نشان می دهد که پیامبر در پی نگارش چیزی بود که «سنت» نامیده می شود؛ و اینکه پیامبر (ص) به لحاظ شدت مرضی نتوانست بنویسد، ۷۹

۷۷. الحدیث والمحدثون: ۱۲۴. درباره این حدیث، بحث خواهیم کرد.

۷۸. توثیق السنة فی القرن الثالث الهجری، اسسه واتجاهاته: ۴۷

۷۹. جناب خطیب چنین می نمایاند که گویا شدت بیماری رسول الله (ص) توان نگارش را از وی ربوده است!! اما برای پژوهشیان تاریخ و کسانی که به حوادث آستانه رحلت پیامبر به ژرفی بنگرند، تردیدی باقی نمی ماند که این عدم کتابت، به خاطر غوغای زشت سیاست بازان بود و نه مرضی پیامبر (ص). این غوغاسالاری و فتنه آفرینی به حدی بود که زندهای پیامبر به حال پیامبر تحم کردند و از پس پرده فریاد زدند: آیا نمی شنوید پیامبر چه می گوید؟ عمر فریاد برآورد که: شما یان چونان زلیخای یوسفید؛ چون پیامبر بر بستر می افتد اشک می ریزید و چون سلامت را بازمی یابد بر دوشش سوار می شوید!! پیامبر فرمود: «وابگذاریدشان که آنان از شما بهترند». (الطبقات الکبری: ۲/۲۴۳؛ عبدالله بن سبا: ۱/۷۹)

این فاجعه به حدی درناک بود که سعید بن جبیر می گوید ابن عباس هرگاه آن را یاد می کرد اشکهایش چونان لؤلؤ بر گونه هایش فرومی ریخت و می گفت: یوم الخمیس وما یوم الخمیس ... (مسند، احمد بن حنبل: ۱/۳۵۵؛ تنمة المراجعات، چاپ شده با المراجعات: ۲۶۴ از مصادر بسیار؛ المراجعات، تحقیق حسین الرازی: ۳۵۲؛ النص والاجتهاد، تحقیق ابومجتبی: ۱۴۸)



احادیث نشانگر کتابت را نسخ نمی کند؛ چون پیامبر (ص) به نگاشتن همت ورزید^{۸۰} [ولی نتوانست].

وی که پیش از این حدیث، احادیث دیگری نیز نقل کرده است، تاکید می کند که ما جواز کتابت در عصر پیامبر را از موارد و مواضع مختلفی از سنت پیامبر (ص) درمی یابیم؛ آنگاه پس از بحثی سودمند می آورد:

من بر این باور هستم که حدیث ابن عباس (انتونی بکتاب ...) اجازه عمومی و اباحه مطلق نگارش حدیث است.^{۸۱}

به هر حال، روشن است که اراده مصمم پیامبر (ص) برای نگارش که متأسفانه در غوغاسالاری سیاست بازان به انجام نرسید، بهترین دلیل جواز کتابت است و شگفتا که بسیاری از پژوهشگران بدان استناد نکرده اند. محدثان بزرگ اهل سنت - چنانکه آورده ایم - این حادثه را نقل کرده اند؛ اما بسیاری در این موارد از آن چشم پوشیده اند؛ چرا؟ گویا برای آنکه اگر بدان استناد کنند، و پرده کنار رود و رازها روشن شود، رسوایی آن دامن بسیاری را خواهد گرفت که نباید چنان شود! دکتر یوسف العش که کتاب ارجمند خطیب بغدادی (تقید العلم) را تحقیق و چاپ کرده است، پس از گزارش روایاتی که نشانگر جواز تدوین حدیث هستند، نوشته است:

شگفتا که کسی چونان خطیب، از استشهاد به این حادثه در جواز تدوین غفلت کند و حال آنکه گزارش آن در صحیح بخاری آمده است و ...^{۸۲}

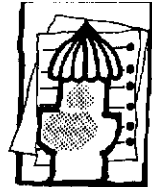
اما همچنان که برخی از پژوهشگران اشاره کرده اند:

شگفت انگیزتر، موضع پژوهشگران جدیدی است که در تدوین حدیث قلم زده اند، و پژوهشان بر گسترده نویسی و تحقیق استوار است! و تعلیقه یوسف عش نیز در پیش دیدشان بوده است، که چرا بدان استناد نکرده اند، و

۸۰ . السنة قبل التدوین: ۳۰۶

۸۱ . همان: ۳۰۹

۸۲ . تقید العلم: ۸۶ (پانوشت).



برخی فقط به اشاره ای در حاشیه بسنده نموده اند؟^{۸۳}

* . * . *

آنچه تا بدین جا آوردیم، اندکی بود از بسیار، که کتابت حدیث در زمان پیامبر (ص) را به روشنی اثبات می کرد. عالمان و محققانی نیز به انبوه این اسناد توجه کرده اند، و تأکید پیامبر را بر نگارش حدیث یادآوری کرده و وجود کتابت را نشان داده اند. دکتر نورالدین عتر می نویسد:

از صحابیان، احادیث بسیاری - در حدّ تواتر - رسیده است که وقوع کتابت

حدیث در عصر پیامبر (ص) را اثبات می کند.^{۸۴}

دکتر صبحی صالح می گوید:

لزومی ندارد تدوین حدیث و کوشش برای تدوین حدیث را به دوران خلافت

عمر بن عبدالعزیز مستند سازیم؛ چراکه کتابها، گزارشها و اسناد تاریخی ما

هیچگونه تردیدی را بر نمی تابد در اینکه حدیث، در زمان رسول الله (ص) کتابت

و تدوین می شده است.^{۸۵}

دکتر مصطفی اعظمی پس از بحثی دقیق و دراز دامن در اثبات تدوین حدیث از عصر

پیامبر و با اشاره به بحثهای گسترده دیگری گوید:

در پرتو این بررسیها توان گفت که از هر آنکه ناپسندی تدوین حدیث نقل

شده است، عکس آن نیز نقل شده است. بدین سان، کتابت حدیث از سوی

صحابیان و نقل حدیث از آن [مکتوبات]، روشن و ثابت است.^{۸۶}

دکتر شیخ عبد الغنی می نویسد:

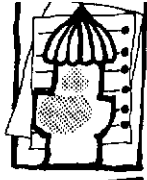
بسیاری از صحابیان، کتابت حدیث را روا می دانستند و مکتوبات خود را نگاه

۸۳. تدوین السنة الشریفة: ۸۵

۸۴. منهج التقد فی علوم الحدیث.

۸۵. علوم الحدیث و مصطلحه: ۳۳

۸۶. دراسات فی الحدیث و تاریخ تدوین: ۷۶/۱



آورده اند که عمر، آهنگ نگاشتن حدیث را داشت و در این باره با اصحاب پیامبر(ص) به رایزنی پرداخت. آنان گفتند حدیث را کتابت کنید. او یک ماه در این اندیشه بود، تا اینکه روزی در میان جمع آمد، و منع تدوین حدیث و محو نگاشته ها را اعلام کرد.^{۹۶} این گونه گزارشها نشان می دهد که حدیث، نگاشته می شده و منعی از نگارش آن نبوده است؛ و پیامبر، جلوی تدوین آن را نگرفته بود؛ و گرنه چرا عمر درباره چگونگی آن به رایزنی می پرداخت؟ این، مهمترین نکته ای است که صدور همه روایات منع را به تردید می افکند و محقق نمی تواند از کنار آن بی توجه بگذرد.

حدیث و یا احادیث ابی سعید خُدَری

آنچه از روایات و احادیث در منع تدوین و نگارش حدیث نقل شده است، از اعتباری شایسته برخوردار نیست. در نااستواری این گونه احادیث، بجز حدیث (یا احادیث) منقول از ابی سعید خدري، پژوهشگران اهل سنت تردید ندارند. بنابراین آنگونه نقلها را وامی نهیم و به نقد و بررسی آنها نمی پردازیم. دکتر مصطفی اعظمی در اثر ارجمند خویش می گوید:

در ناپسندی نگارش و ضبط حدیث، حدیث صحیحی، بجز حدیث ابی سعید خدري وجود ندارد. در چگونگی آن نیز اختلاف است؛ از یکسوی در اینکه «موقوف» است، یا «مرفوع»، و از دیگر سوی در اینکه مراد از آن چیست؟^{۹۷}

دکتر رفعت فوزی نوشته اند:

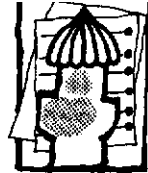
هیچ حدیثی در این باره، پیراسته از ضعف نیست؛ مگر حدیث ابی سعید خدري...^{۹۸}

اکنون بنگریم این حدیث از چه حدی از اعتبار برخوردار است. ابتدا متن آن را بیاوریم:

۹۶. تقیید العلم: ۴۹

۹۷. دراسات فی الحدیث النبوی و تاریخ تدوین: ۸۰/۱

۹۸. توثیق السنّة: ۴۶



عن ابی سعید الخُدَری: اَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، قَالَ: «لَا تُكْتَبُوا عَنِّي شَيْئاً إِلَّا الْقُرْآنَ، فَمَنْ كَتَبَ عَنِّي شَيْئاً غَيْرَ الْقُرْآنِ فَلْيَمْحَهُ».

ابی سعید می گوید: پیامبر فرمود: «از من جز قرآن چیزی ننویسید؛ اگر کسی بجز قرآن چیزی از من نگاشته است، پاک کند و از بین ببرد».^{۹۹}

این روایت با الفاظ مختلفی نقل شده است و این نقلهای گونه گون، نشانی از عدم دقت در ضبط روایت است.^{۱۰۰}

سند حدیث:

تنها کسی که این روایت را «مرفوعاً» از رسول الله (ص) نقل کرده است، «همام بن یحیی» است. خطیب بغدادی می گوید:

این حدیث را بدین صورت «مرفوعاً» تنها همام از زید بن اسلم نقل کرده است. برخی نیز بر این باورند که این حدیث، از آن ابی سعید است، بدون اینکه به پیامبر نسبت داده شود.^{۱۰۱}

پیشتر سخن دکتر مصطفی اعظمی را درباره چگونگی احادیث منع نگارش حدیث آوردیم؛ اینک بخشی از سخن وی را که مرتبط با این حدیث است می آوریم:

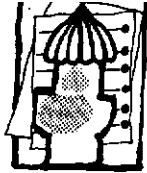
تنها حدیث صحیح این موضوع، حدیث ابی سعید خدری است، که در اینکه «موقوف» است یا «مرفوع» اختلاف است.

اختلاف در اینکه حدیث یادشده «موقوف» است (یعنی منسوب به ابی سعید است و نه پیامبر)، و یا «مرفوع» است (یعنی منسوب به رسول الله -ص- است)، پیشینه کهنی دارد.

۹۹. صحیح، مسلم: ۲۲۸۹/۴؛ مسند، احمد بن حنبل: ۲۱/۳؛ تقييد العلم: ۳۰؛ مقدمة ابن الصلاح: ۲۹۶

۱۰۰. بنگرید: (مسند) ۱۲/۳ و ۵۶؛ مستدرک، حاکم: ۱۲۷/۱؛ تقييد العلم: ۲۹؛ الکامل، ابن عدی: ۱۷۷۱/۵؛ سنن، دارمی: ۹۸/۱

۱۰۱. تقييد العلم: ۳۱-۳۲؛ توثيق السنة: ۴۶؛ دراسات في الحديث النبوي: ۸۰/۱



می داشتند و بر نگارش حدیث همت می ورزیدند. ۸۷

محقق و محدث پر اطلاع و سختکوش مصری احمد محمد شاکر نوشته است:

سخن استوار و درست آن است که بسیاری از صحابیان، نگارش حدیث را روا

می دانستند. ۸۸

بدین سان روشن شد که حدیث در زمان پیامبر کتابت می شده است، و پیامبر (ص)، بر نگارش آن تاکید می ورزیده و بر حفظ و حراست از آن تنبّه می داده است. اسناد این حقیقت - که برخی از آنها را آوردیم - بدانسان انبوه است که هیچ تردیدی را بر نمی تابد؛ از این روی، بافته های خاورشناسانی چون گلدزیهر و برخی از متأثران از اندیشه آنان در جهان اسلام (چون رشید رضا) را نباید وقعی نهاد که پنداشته اند احادیث جواز و اباحت کتابت حدیث، مجعولند و ضعیف^{۹۰}؛ و به گفته نورالدین عتر، آنچه اینان پنداشته و در القای آن تلاش کردند، سرکشی های خیالبافانه این حضرات است که کوشیدند به عالمان اسلامی نسبت دهند و اتهام بی اساسی است که شایسته در نگرستن نیز نیست، تا چه رسد به تلاش در ردّ و نقد آن. ۹۰ شیخ محمد محمد ابوزهو، به تفصیل، دیدگاههای رشید رضا را آورده و نقد کرده است. ۹۱ پس بدون هیچ تردید، سنت رسول الله (ص) بر ثبت و ضبط حدیث و کتابت آن، امر کرده و بدان تاکید ورزیده است. اکنون نوبت آن رسیده است که با نگاهی گذرا بنگریم نهی ها و جلوگیری هایی که (در قضیه کتابت حدیث) از رسول الله (ص) نقل شده، چگونه است.

۸۷. حجّة السنّة: ۴۴۸

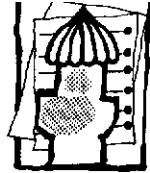
۸۸. الباعث الحثیث: ۱۲۷

۸۹. بنگرید به مقدمه عالمانه آقای یوسف عرش بر «تقیید العلم» (تقیید العلم: ۱۶-۱۷) که سخن گلدزیهر را آورده و نقد کرده است؛ و نیز رك: (علوم الحدیث ومصطلحه: ۲۳)؛ دیدگاه رشیدرضا را بنگرید

در: (مجله المنار، ج ۱۰، ش ۱۰؛ ۷۶۳؛ السنّة قبل التدوین: ۳۰۵)

۹۰. منهج النقد فی علوم الحدیث: ۵۰

۹۱. الحدیث والمحدثون: ۳۲۰ به بعد.



روایت منع تدوین حدیث، در ترازوی نقد

آنچه تا بدین جا آوردیم نشانگر آن بوده است که پیامبر (ص) بر کتابت حدیث تأکید ورزیده و بر ثبت و ضبط آن امر کرده است. از سوی دیگر، چنانکه روشن است، حاکمان پس از پیامبر، تدوین حدیث و کتابت سنت و بلکه نشر آن را ممنوع ساخته و بسیاری را در این باره تهدید و تنبیه کرده اند.

محدثان و محققان کوشیده اند این منع را مستند به روایاتی کنند که نشانگر آن است که رسول الله (ص) از کتابت حدیث جلوگیری کرده است. اما این تلاشها عبث است و نمی تواند چیزی فراتر از توجیه واقعیت موجود تلقی شود. شگفتا، نه ابوبکر (که برای اولین بار، احادیث نگاشته از رسول الله -ص- را به آتش کشید^{۹۲} و به دیگران نیز دستور داد که نگاشته های خود را به آتش کشند) و نه عمر بن الخطاب (که دامنه این منع را گستراند و کسانی را که برخلاف حکم وی گام برمی داشتند، «سیاست!!» کرد)^{۹۳}، هرگز به منع پیامبر و نهی شرعی صادر از رسول الله (ص) استناد نکردند.

فقیه جلیل القدر مرحوم شیخ محمدباقر شریف زاده نوشته اند:

عدم استناد ابی بکر در سوزاندن آنچه نوشته بود، و عمر در نهی از کتابت و فرمان ازین بردن احادیث، دلیلی است بر عدم صحّت روایت و یا روایتهای منع و...^{۹۴}

دکتر امتیاز احمد نوشته است:

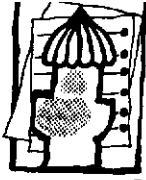
معارضان با کتابت حدیث، انگیزه ها و زمینه های شخصی داشتند؛ و گرنه چرا آنان و حتی عمر که بیشتر از هرکس در این زمینه کوشید، به هیچ حدیث و منع شرعی صادر شده از رسول الله (ص) استناد نکردند؟ این، نشانگر آن است که نصّ روشنی در این باره نبوده است.^{۹۵}

۹۲. تذکرة الحقاظ : ۱/ ۵؛ کنز العمال : ۱/ ۱۷۴؛ علوم الحدیث ومصطلحه : ۳۹

۹۳. تدوین السنة الشریفة : ۴۳ به بعد.

۹۴. آیات الاحکام للاستزادة : ۱/ ۱۳ (پانوش)

۹۵. دلائل التوثیق المبکر للسنة النبویة : ۲۳۹



شیخ محمد ابوزهو در ضمن بحث از کتابت حدیث، می گوید:

برخی از عالمان - از جمله بخاری - بر این باور بوده اند که حدیث ابی سعید،

منسوب به اوست (موقوف علیه). ۱۰۲

ابن حجر عسقلانی نیز این مطلب را به برخی از پیشوایان محدثان نسبت داده، می گوید:

بدین صورت، حدیث ابی سعید خُدَری، حجیت نخواهد داشت؛ بویژه اگر آن را

با احادیثی بسنجیم که اباحه کتابت و شایستگی نگارش و ضبط را به

پیامبر اکرم (ص) مستند می سازند.

و بر این نکته تأکید ورزیم که محدثان در ترجیح دو خیر متعارض، گفته اند: اگر

یکی از دو حدیث متعارض، مرفوع بودنش مورد اتفاق بود، و دیگری «رفع» و

«وقف» آن مورد اختلاف، ترجیح متفق علیه بر مختلف فیه قطعی است. ۱۰۳

افزون بر این نکته تأمل برانگیز در سند حدیث که یکسره آن را از حجیت می افکنند، باید

گفت بر فرض که به صدور آن باور داشته باشیم، آیا می توان گفت که این حدیث در جهت

منع تدوین حدیث است؟ اولین تردید این است که ابوسعید، خود در پاسخ کسانی که از او

چرای عدم ضبط را خواسته اند، به کلام رسول الله (ص) استناد نکرده و بلکه گفته است:

نمی خواهم قرآن و حدیث، در یک صفحه نگاشته شود. ۱۰۴

از این روی، برخی از محدثان بر این باور بودند که نهی در حدیث ابی سعید خُدَری،

نهی از کتابت حدیث با قرآن در یک صفحه بوده است، برای جلوگیری از امتزاج آن دو به

هم و نه جز آن. ۱۰۵

بر این نکته باید افزود که مسلم بن حجّاج قشیری نیشابوری که این حدیث را در

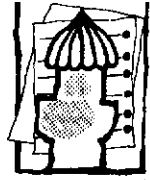
صحیح خود نقل کرده است، آن را در بابی آورده که عنوانش چنین است: «بابُ الثَّبَتِ فی

۱۰۲ . الحدیث والمحدثون: ۱۲۴

۱۰۳ . الاعتبار فی النسخ و المنسوخ من الآثار: ۱۶-۱۷

۱۰۴ . تقیید العلم: ۳۶

۱۰۵ . تیسیر الوصول: ۱۷۷/۳ و نیز بنگرید به: (الباعث الحثیث: ۱۲۷)



الحدیث. ۱۰۶ و بدان، عنوان «باب المنع من کتابة الحدیث» نداده است؛ و روشن است که عناوین بابها بر اساس فهم محدثان از احادیث، انتخاب می شده است. ۱۰۷

سخن درباره این حدیث و طرق دیگر آن به لحاظ سند و متن فراوان است؛ اکنون باید بگذاریم و بگذریم و با گزارشی از برخی داوریه‌های پژوهشیان، سخن را به پایان ببریم. دکتر رفعت فوزی نوشته اند:

حدیث دوم که آن را عبدالرحمن بن زید ... نقل می کند؛ این حدیث، ضعیف است. یحیی بن معین گفته است فرزندان زیدبن اسلم چیزی نیستند. احمدبن حنبل گفته است ضعیف است و دیگران نیز. از این روی، این حدیث، ضعیف است و بدان نمی شود اعتماد کرد. ۱۰۸

به هر حال، آنچه روشن است و به لحاظ نقد تاریخی اسناد و پژوهش دقیق در گزارشهای برجای مانده هیچ گونه تردیدی را بر نمی تابد، این است که حدیث در زمان رسول الله (ص) نگاشته می شده است و آن بزرگوار از کتابت و نگارش آن به هیچ روی جلوگیری نکرده اند، و ثبت و ضبط علم را ممنوع ندانسته اند؛ و آنچه در این زمینه به آن حضرت نسبت داده شده است، از حداقل شرایط صحت هم برخوردار نیست تا پژوهشگر بدانها استناد کند. اما اینکه چرا پس از پیامبر، نگارش و تدوین حدیث و بلکه نشر آن، منع شد و حاکمان با تمام توان از ثبت و ضبط احادیث منع کردند و برای این عمل چه توجیه داشته اند (و یا درست بگویم توجیه آفرینان، چه توجیه هایی تراشیده اند)، سخنی است دیگر که باید در مجالی دیگر گفته آید. ۱۰۹

۱۰۶. صحیح، مسلم: ۴/۲۲۸۹

۱۰۷. توثیق السنّة: ۴۶

۱۰۸. هدی الساری: ۱/۲۴؛ تدوین السنّة الشریفه: ۲۹۳

۱۰۹. چنانکه یادآوری کردیم احادیث دیگری در زمینه منع تدوین حدیث از پیامبر آورده اند. آن احادیث، چنانکه گذشت، بر اساس معیارهای حدیثی، هرگز قابل قبول نیستند. برای آگاهی از آنها و چگونگی نقد آنها از جمله بنگرید به: معجم الفاظ احادیث بحار الانوار: ج ۱ (مقدمه)/ ۲۲، به قلم نگارنده؛ تدوین السنّة الشریفه: ۲۹ به بعد؛ توثیق السنّة: ۴۴ به بعد؛ دراسات فی الحدیث النبوی: ۱/۷۶ به بعد.